



**وقتی کسی هنوز از دیگران انتظار و توقع بیش
تری داشته باشد، این ضرب المثل را برایش به
کار می برند.**



داستان زیر را بخوان و به ضرب المثل آن توجه کن.

خداوند به حضرت سلیمان (ع) توانایی های زیادی بخشیده بود؛ مثلاً او می توانست با حیوانات حرف بزند. روزی از خداوند اجازه خواست مهمانی بزرگی برپا کند و همه ی موجودات را به ناهار دعوت نماید.

حضرت سلیمان (ع) کوه بزرگی از غذا آماده کرد.

اولین مهمان او ماهی بزرگی بود که سر از آب در آورد و گفت: «غذای مرا بده.»

حضرت سلیمان (ع) گفت: «این همه غذا، هر چه دوست داری، بخور.»

ماهی در یک چشم به هم زدن، همه ی غذا را بلعید و گفت: «بقیه ی غذای من چه می شود؟ هنوز گرسنه ام.»

حضرت سلیمان (ع) با تعجب پرسید: «مگر تو روزی چقدر غذا می خوری؟»

ماهی گفت: «روزی سه قورت. اینکه خوردم، نیم قورت بود. **هنوز دو قورت و**

نیمش باقیست.»